



«حافظ»؛ تجدید دیدار با زبان دوگانه عشق و وحی

یکی از شاخصه‌های برجسته شعر حافظ، بهره‌مندی از پرده‌سخن و لایه‌های معناست؛

یکی از شاخصه‌های برجسته شعر حافظ، بهره‌مندی از پرده‌سخن و لایه‌های معناست؛ یعنی آنچه آشکار است معنایی سطحی دارد و آنچه در پشت آن نهفته است معنایی ژرف‌تر. این شگرد ادبی در تطابق با روح قرآن است، که آیات گاه از ظاهر به باطن راه می‌جویند. روز حافظ در حقیقت می‌تواند روز تجدید دیدار ما با این زبان دوگانه عشق و وحی باشد.

«روز حافظ» روز تجدید دیدار با زبان دوگانه عشق و وحبیبیستم مهرماه هر سال در تقویم ایران به نام «روز حافظ» نامیده می‌شود؛ روزی که از این رهگذر بهانه‌ای فراهم می‌آید تا اندیشه‌ها دربار این شاعر بزرگ پارسی، جایگاه او در ادب و عرفان و نسبتش با میراث قرآن کریم مورد بازبینی و تأمل قرار گیرد. اما اگر بخواهیم در این روز نگاهی ویژه و قرآنی به حافظ بیفکنیم، باید سوال کنیم: حافظ چگونه در پرتو قرآن زیسته و شعر سروده است؟ چه ارتباطی میان اندیشه و زبان حافظ با آیات قرآن برقرار است؟ در این مقاله سعی شده این پرسش‌ها دستمایه قرار داده شود تا در قالبی ساختاریافته، تصویر روشنی از «حافظ قرآنی» به دست دهیم.

بخش نخست: حافظ و نسبت او با قرآن

تخلص «حافظ» و معنی آن

در میان نام‌ها و القاب خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی، تخلص او یعنی «حافظ» اهمیت ویژه دارد. برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند که تخلص صرفاً نمادی ادبی است، بسیاری از حافظ‌شناسان بر این عقیده‌اند که انتخاب واژه «حافظ» از آن روست که وی واقعاً حافظ قرآن بوده و انس و کاری دیرین با قرآن داشت. نسخ برخی آثار و نوشته‌ها بر این نکته تأکید دارند که حافظ نه تنها حافظ قرآن بوده بلکه قرآن‌پژوه نیز بوده است؛ یعنی صرف دانستن قرائت کافی نبود، بلکه وی در فهم، تدبر، تکرار و بهره‌گیری از معانی قرآن نیز دست داشته است. از همین رو، بنیاد نسبت حافظ با قرآن نه در سطح ظاهری که در سطح معنایی و ژرف است.

انس تاریخی و زیست دینی

انس حافظ با قرآن امری مسلم به شمار می‌آید؛ گرچه سند مکتوب مستقلی از زندگی شخصی او در بسیاری از موارد کمتر برجای مانده است، اما اشعارش خود گواهی است روشن بر آنکه فضای ذهنی و عاطفی او در هم آمیخته با مفاهیم و حیانی بوده است.

در نوشته‌های ادبی و تفسیری معاصر نیز بارها این نکته گفته شده که روح قرآن در اشعار حافظ جاری است، و او در مقام شاعری که هم شاعر است و هم عارف، قرآن را منبع الهام و زمینه تأمل دانسته است. از دیدگاه نقد دینی نیز، حافظ گاه به نقد حافظان و قراء زمانه اش پرداخته است؛ وی آنچه را ناسازگاری در رفتار و گفتار دین‌پیشگان و حافظان ظاهری می‌دید، با زبان کنایه، تمثیل و گاه طعنه، باز می‌نمود.

بخش دوم: ساختار و سبک حافظ و تأثیر قرآن

برای آنکه نسبت حافظ با قرآن فقط در سطح معنا باقی نماند، باید ببینیم تأثیر قرآن چگونه در ساختار و سبک شعر حافظ جلوه کرده است.

عدم خطی بودن متن و سبک «دایره‌ای»

یکی از ویژگی‌های بارز غزلیات حافظ این است که متن شعر معمولاً به شکل خطی (از ابتدا تا انتها با یک مضمون واحد) پیش نمی‌رود، بلکه نوعی گردش ذهنی و بازگشت دارد. این سبک «دایره‌ای» یا چند-مضمونی به او امکان می‌دهد در خلال یک غزل، به موضوعات مختلفی بپردازد اما در عین حال وحدت ظاهری شعر را حفظ کند.

این ویژگی شبیه به ویژگی برخی آیات و ساختارهای قرآن است که نه همیشه در سطر به سطر به یک مضمون واحد تعلق دارند، بلکه گذر از موضوعی به موضوعی دیگر در ضمن یک ارتباط منطقی در قرآن نیز دیده می شود.

برخی منتقدان، سبک ترکیبی و انعطاف پذیر قرآن را الگویی برای برخی شاعران بزرگ، از جمله حافظ، می دانند.

به کارگیری واژه ها و معانی قرآنی

در متون تحلیلی حافظ شناسان به موارد متعددی اشاره شده که حافظ نکاتی از معانی و گاه الفاظ قرآنی را در اشعارش بازتاب داده یا اقتباس کرده است. برخی نمونه ها:

غزل شماره ۸۰: در مصرعی می گوید «عیب رندان مکن، ای زاهد پاکیزه سرشت/ که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت» که بازتابی است از آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام / ۱۶۴)

غزل شماره ۱۲۲: مصرع «نگاه دار سر رشته، تا نگه دارد» بازتابی از مفهومی از عهد و وفا در آیات قرآن از جمله «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

غزل ۲۴۱: بیان «سفیدی دیدگان یعقوب» که یادآور آیه «جَعَلْنَا بَصَائِرَ وَاسْمِعًا وَأَفْنِدَةً لِّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» یا روایت قصه یوسف و یعقوب در قرآن سوره یوسف است. اشاره به قصص چون کشتی نوح، ملک سلیمان، مرغ سلیمان، برکشیدن عیسی (ع) به آسمان، همگی در برخی غزلیات حافظ دیده می شود و نشان دهنده تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم قرآن بر شعر اوست.

البته باید تأکید کرد که این اقتباس ها غالباً در سطح معنا انجام شده اند یعنی حافظ آزادانه از مفاهیم قرآنی دعوت کرده، آنان را در فضای زبانی و فرهنگی خود بارور ساخته است و نه صرفاً بازنویسی متون قرآنی.

پرده سخن، نمادگرایی و تأویل

یکی از شاخصه های برجسته شعر حافظ، بهره مندی از پرده سخن و لایه های معناست؛ یعنی آنچه آشکار است معنایی سطحی دارد و آنچه در پشت آن نهفته است معنایی ژرف تر. این شگرد ادبی در تطابق با روح قرآن است، که آیات گاه از ظاهر به باطن راه می جویند.

حافظ گاهی در پشت تصویر عشق یا باده یا باغ، معانی عرفانی، اخلاقی یا دینی را می نشاند و در پس کلمات، مفاهیم روحانی را عرضه می کند. در این معنا، حافظ نه فقط تقلیدگر بلکه تأویلانگر است؛ او معنا را با زبان عرفانی و شعری همراه می کند تا آیات و مفاهیم قرآنی را در ذهن شنونده و خواننده زنده کند.

بخش سوم: مضمون ها و تم ها در حافظ از منظر قرآن

وقتی نسبت حافظ با قرآن را از منظر مضمون بررسی کنیم، می توان به چند محور کلیدی اشاره کرد:

توحید، یگانگی خدا و حضور معشوق

قرآن ابتدا و عمده با دعوت به توحید آغاز می کند و بر یگانگی خدا تأکید دارد. در شعر حافظ نیز توحید چه به صورت مستقیم و چه به ضمیمه عشق الهی جایگاه محوری دارد. در بسیاری از ابیات حافظ، عشق به معشوق به گونه ای معنوی تعبیر می شود که می تواند به عشق الهی تعبیر شود و این همان پلی است که حافظ با آن میان زبان عاشقانه و زبان توحید پیوند می زند.

برخی ابیات حافظ با زبان عاشقانه اش اگرچه ظاهراً خطاب به محبوس در عشق زمینی اند، اما در پس پرده به عشق الهی و رغبت به وصل مطلق نیز ارجاع دارند و چنین نگاهی به معشوق، به آیین قرآنی وحدت و حقایق توحیدی نزدیک می شود.

تذکر به عبودیت و بازگشت

در قرآن، انسان به عنوان مخلوقی که به سوی پروردگار بازمی گردد، مطرح می شود از جمله آیات «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یا «إِلَى رَبِّكَ تَرْجِعُونَ». حافظ نیز در اشعارش به مرگ، به بازگشت، به زوال دنیا، به حساب و کتاب پس از مرگ اشاره می کند، اما

همه اینها را در قالبی لطیف و شاعرانه عرضه می کند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، حضور همیشگی یاد مرگ (ذکر الموت) در فضای شعر حافظ است، که با مؤلفه های قرآن سازگار است.

آیاتی مانند «كُلِّ تَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (سوره آل عمران) در حافظ نیز بازتاب معنوی دارند؛ تبیین وضعیت انسان به گونه ای که درون آن تذکر به عبودیت و بازگشت موج می زند.

عدالت، ذوالعطایا، نقد ظالم و ریاکار

یکی از جلوه های اجتماعی قرآن، تأکید بر عدالت، حمایت از مظلوم، نقد ستمگران و هشدار به کسانی است که در پیشگاه خلق یا خدای خود ریا می ورزند. حافظ نیز در برخی ابیاتش، به نقد ریاکاران دین و کسانی که اهل ظاهرند و باطن را فراموش کرده اند، پرداخته است. برای مثال، حافظ از کسانی شکایت می کند که از قرآن و نماز و دین سخن می گویند ولی در عمق وجودشان خالی از نور الهی هستند. این نقد اخلاقی و دینی، از ریشه ای قرآنی می آید و نشان دهنده حساسیت حافظ به انصاف و صدق در دین است.

رحمت، مغفرت و امید

قرآن همواره از رحمت خداوند سخن می گوید و انسان را به امید تسلیم و توبه فرا می خواند. حافظ نیز نه فقط به بیم و ترس، بلکه به امید و محبت الهی چشم دارد. او در شعرش می گوید: «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را». در این بیت در پس یک بیان عاشقانه، امید به رحمت و در نهایت بخشش نهفته است. این نگاه در بسیاری از ابیات حافظ دیده می شود: امید به آمرزش، بازگشت، آغوش رحمت الهی.

رمز و اسطوره shy& سازی معنوی

حافظ با استفاده از مفاهیم نمادین و اسطوره ای، گاه قصص قرآن یا شخصیت های قرآنی را در لباس تصاویری شاعرانه باز می آفریند. مثلاً اشاره به یوسف، یعقوب، سلیمان، مرغ سلیمان یا کشتی نوح، نه صرفاً به عنوان داستان های قدیمی، بلکه به عنوان نمادهایی معنوی در فضای شعر او ظهور می کنند. در این موارد، حافظ با زبان تمثیل، آیاتی از قرآن را به گونه ای جذاب و تأمل انگیز در شعر خود تنیده است.

بخش چهارم: چالش ها و نقد و تأمل

با وجود توافق کلی که میان حافظ شناسان درباره نسبت حافظ و قرآن وجود دارد، اما چند نکته انتقادی و تأملی نیز مطرح است که شایسته بررسی اند:

افراط در تلقین قرآنی

اگر هر بیتی از حافظ را عیناً متصل به قرآن بدانیم، ممکن است دشواری در تفکیک بین اقتباس واقعی و تشابه زبانی ایجاد شود. برخی نقدها بر آن دارند که برخی از ارتباط ها صرفاً تشابه لفظی اند و لزوماً دلالت قرآنی ندارند.

تأویل و برداشت های متفاوت

اشعاری از حافظ ممکن است در انواع تأویل ها و برداشت ها جای گیر شوند؛ این به معنی امکان تفسیرهای گوناگون است. بنابراین نمی توان گفت یک برداشت خاص حتماً «نظریه ای قطعی» است. این را در نظر داشته باشیم که شاعری متفاوت از مفسری حافظ در مقام شاعر است، نه مفسری قرآن به معنای تخصصی! بنابراین مسئولیت تأویل کامل قرآن را بر دوش ندارد؛ در بیان شعری او، گاه آزادی زبانی و کنایی می تواند مقدمه ای باشد بر کار تفسیر، اما خود او الزاماً مفسری در معنای فقهی و علوم قرآنی نیست.

وجه عرفانی و تأثیرات تصوف

برخی از مفاهیم در شعر حافظ ممکن است نه صرفاً به دلیل تأثیر قرآن، بلکه تحت تأثیر عرفان اسلامی، تصوف و تفکر دینی زمانه او شکل گرفته باشند. باید مراقب باشیم که هر قرآنی پنداری را از تأثیر سایر جریان ها تفکیک کنیم.

با این همه، نقطه قوت این تأملات آن است که نسبت حافظ و قرآن را به عنوان مسئله ای زنده و پویا می پذیرد و فضای نقد و گفت وگو را باز می گذارد.

جان کلام اینکه، روز حافظ فرصتی برای تأمل دوباره در میراث ادبی و معنوی این شاعر بزرگ است؛ اما اگر این تأمل را تنها در سطح ادبی رها کنیم، بخش عظیمی از جان حافظ یعنی پیوند او با قرآن به دیده، نادیدنی خواهد ماند.

نگاه قرآنی به حافظ، نه تحمیل تفسیری است، بلکه دریچه ای است فراختر برای دیدن عمق اندیشه و معنویت او.

حافظ اگرچه شاعری است که زبان عشق می گوید، اما در آن زبان عشق، بازتابی از زبان قرآن نیز هست و اگر در میان انبوه غزلیات او بگردیم، در تقریباً هر غزلی نشانی از تعالیم توحیدی و قرآنی خواهیم یافت، چنان که عنوان شده است: «هیچ غزل حافظ از تعالیم توحیدی و قرآنی خالی نیست.»

همان گونه که قرآن شعر را مذمت نکرده بلکه زیبایی، حقیقت و پیام را تحسین می کند(سوره شعراء)، حافظ در شعرش کوشیده تا آنچه در آیات الهی است را با زبان عشق و عرفان تصویر کند. روز حافظ در حقیقت می تواند روز تجدید دیدار ما با این زبان دوگانه عشق و وحی باشد.

به قلم علیرضا سپهوند
ایکنا